

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

آزاد ل.
۱۱/۰۱/۱۵

من مقصر نیستم

باکم از ترکان تیر انداز نیست طغنه تیر آورانم میکشد

با اظهار سپاس و درود بی پایان به گردانندگان پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" که زمینه ابراز مفکوره

دیگر اندیشان را برای اولین بار در تاریخ کهن ما باز گذاشته اند. اما بعد:

باید عرض بدارم که دو نوشته از دو هموطن در یک روز علیه نوشته های من درین سایت وزین "افغانستان آزاد- آزاد افغانستان" نشر و بنده افتخار خواندن آنها را داشتم. قبل ازینکه به دفاع از نوشته خود بپردازم از آن دو هموطن و هموطنان دیگری که به نوشته هایم بذل توجه میدارند تشکر مینمایم که ذره نوازی نموده و با نوشته های خود برایم افتخار نصیب مینمایند.

اینک می پردازم به نوشتن چند سطر به عنوان دفاع: در فرهنگ اسلامی و افغانی چنین نوشته ها نو است و سابقه ندارد چون دولت های حاکم و فرهنگ مسلط باعث آن بوده تا میلیونها صدای حق طلبانه و انسان دوستانه در گلو ها خفه شده و نادی های آن تا پای دار بروند.

در هیچ دوره تاریخ کشور ما نظر به تسلط شرایط استبداد سیاسی و دینی فریاد ها و ناله های مردم خفه شده و انعکاس نیافته اگر هم یافته چنان بیرحمانه خاموش شده است که مدتها طول کشیده تا آن فریاد ها منسجم و از شکل ناله به خشم انسانی مبدل گردد و این نوع نوشتن ها که میتوان آنرا شکلی از اشکال تبارز احساسات منطقی انسانی دانست مسلماً انعکاساتی به وجود می آورد مخصوصاً نوشته هایی که با ادیان و خرافات در تصادم باشد چرا؟ برای اینکه مردم شریف ما در فامیل مسلمان تولد شده و در تسلط فرهنگ اسلامی رشد و زندگی نموده اند تا حال کمتر کسی پیدا شده تا به خود و عقاید خود نظری واقعی انداخته و انگیزه های حاکم نظم و نسق مستولی بر زندگی

اش را به تحلیل گیرد.

در تسلط همچو جوی هر مسلمانی یک چیزی باید بگوید و می گوید، هموطنان من اگر نوشته های قبلی بنده را مطالعه نموده باشند من قبلا نوشته ام من چرا مسلمانم ؟ و شرایط زندگی خود را هم تا اندازه توان در زیر همچو هدایات اسلامی و اینکه چه نوع اسلامیت های ما را به چه بد بختی هائی کشانده است هم تا اندازه ذکر نموده ام حال اگر دین اسلام دین صبر و تحمل و شکیبائی در مقابل گمراهان است باید شما دوستان عزیز با علم و منطق و استدلال مرا از گمراهی (اگر فکر میکنید من گمراهم) بیرون آرید و با حوصله مندی دلایل منطقی و قابل فهم لطف نمایند و ثابت نمایند که راست میگوئید.

من قبلا هم گفته ام که منظور از چنین نوشته ها توهین و تحقیر به کسی یا مرجعی نیست فقط روشن شدن حقایق است که علت بد بختی های جامعه ما چی ؟ و کی مقصر است ؟ من تا حال هر چی نوشته ام به رویت استدلالات آیات قران بوده و در شرح هر مسأله از کتاب و منبع موخذ هم یاد آوری نموده ام .

من هم مثل شما در یک خانواده مطلق مسلمان تولد شده ام البته این پیدایش به ذوق و سلیقه و اختیار خودم نبوده است. آیا به نظر شما یک هموطن تان من حیث یک شهروند حق ابراز عقیده خود را از دیدگاه اسلامی دارد یاخیر ؟ اگر دارد پس شما چرا از ابراز عقیده من ناراحت میشوید؟ اگر کسی حق ندارد افکار خود را بیان دارد پس بفرمائید واضحا بنویسید تا ما هم بدانیم پیمانۀ حق آزادی افراد را در اسلام ؟ من به خود حق میدهم تا اگر بنا باشد پیرو یک دین باشم باید آن دین را بدانم. آنرا به تحلیل گیرم و حلاجی نمایم بعد آن اگر منطقاً قابلیت قبولی را داشت آنرا بپذیرم. نمی خواهم پیرو یک دینی باشم که یک کلمه معقول جز حرف زور چیزی دیگری از آن ندانم. نمیخواهم به کتابی ایمان داشته باشم که نفهمم چه میگوید و راجع به چی صحبت میکند نمیخواهم به نام آن دین از حیثیت و شرافت انسانی دیگران استفاده نمایم من دین را من حیث یک عقیده شخصی در حدود مشخص آن رد نمی کنم این حق هر انسان است که راجع به چیزی عقیده داشته باشد و به آن تا جائی عمل کند که آزادی دیگران را صدمه نزنند. وسیله حکمرانی بیگانگان نباشد من روی این اساس عقاید خود را مینویسم و آزادانه و احترامانه مثلی که قبلا نوشته ام توقع روشن شدن موضوعات را بدون زور گوئی و (شمشیر کشی) دارم تا رو شنگران ما با اندوخته معنوی و دانشی که دارند ما را رهنمائی فرمایند تا باشد از گمراهی و کجراه رفتن نسل های بعدی جلو گیری شود.

حالا که من به استناد قرآن نوشته ام شما که مسلمان های خوب هستید چرا نوشته های مرا به استناد همان قران رد نمکنید ؟ عوض اینکه بر روی من سیلی بزنید. دلیل بگوئید. اگر این شمشیر نیست پس چیست ؟

زیاد مردم ما توجه نکرده اند که چه فرهنگی بر ما تسلط یافته و چه کسانی مثل قطیبه، لیث ابن قیس، خالد بن ولید، عبدالرحمن و ده ها شمشیر زن عرب بر ما مسلط ساخته شده اند که ما و شما از خون آباء و اجداد خود هم که در راه حفظ انسانیت و شرافت انسانی کشته شدند ملک و مال ما تاراج اعراب شد نه تنها از آنها یاد نمیکنیم بلکه پیش پای مرده های مهاجمین هم افتاده با زاری و التماس حل مشکلات زندگی خود را خواهانیم. مگر قطیبه که 12000 انسان مثل من و تو را در یک روز در سیستان از تیغ کشید و زنهای آنها را به غنیمت گرفت و لیث بن

قیس که با دو شمشیر سر میزد آنها با آن شمشیر ها سر می بریدند یا شلغم پوست میکردند ؟؟؟؟ آن کشته شدگان هم مثل من و تو آرزو و حق زندگی کردن داشتند. خانه و جاه و سر و سامانی داشتند و آرزو های شاید زیاد تر. اما همه زیر پای سم ستوران اعراب جبار و خونخوار از بین رفتند. چه سر هائی که از بین رفت و چه آرزو هائی که بر باد شد ؟؟؟؟

حال می پردازم به روشنگری پیرامون نوشته آن دو هموطن عزیز :

اینکه میگوئید باید به عقاید دیگران احترام داشت. این تنها احترام دیگران را راجع به عقاید خود میخواهید و یا اینکه طرف مقابل شما هم با عقیده اش احترام شود؟

در باره اینکه خلقی ها و پرچمی ها قبل از کودتای ثور چنین میگفتند و چنان. این قسمت به من مربوط نیست چون هموطنان ما همان قدر که از پرچمی و خلقی زجر و آسیب دیده اند از اسلام و مسلمان هائی که زیاد هموطنان ما با خوشباوری ها آنان را حکومت اسلامی، پارلمان اسلامی و رهبران اسلامی مینامند از همه آنها نفرت دارند و من قبلاً علیه مفکوره و عملکرد های شان تا اندازه توان نوشته نموده ام.

در باره اینکه در فکر اولاد وطن و وطن باشم. هموطن تلاش من هم درین راه دوام دارد تا جوانان مبادانند که کی و چی بودند و دست های مرموز جنایت کاران خلقی و پرچمی و جانیان و حمایت گران اسلامی با آنها و آباء و اجداد شان چی کردند، روشن شدن عقاید شان فقط میتواند در قضاوت روی نوشته های شما دوستان و من یا (ما) و هم مطالعه تاریخ کشور و به تحلیل گرفتن آن میباشد فکر و قضاوت به آنها مربوط میشود.

اینکه فرموده اید (بزرگترین پیشرفت ها و ترقی بشریت مدیون ادیان است) کمی تعجب کردم چون در باره از تمدن و ترقی مثالی نداده اید. اگر تعمیر های دویی و بحرین و قانون اسلامی و عدالت اجتماعی عربستان و اعدام های صد ها جوان روشنفکر ایرانی منظور تان باشد به یقین بدانید که آنها از پول تیل و بازی های شیطانی غربی ها و تحکیم پایه های ادیان بر اساس به زنجیر بستن انسانها در پنجه های جهالت و بی تفاوتی به وجود آمده نه شهکاری ادیان و اگر منظور تان کشور خود ما است درست میگوئید. ما و شما شاهد این تمدن در سی سال اخیر بودیم و خرابه ها و ویرانه های آن با سوختگی هایش هنوز پابر جاست.

و اینکه راجع به مارکس، لینن و مائو یک سطری نوشته اید. چیزی دستگیرم نشد که منظور تان چه بوده است. لطفاً در نوشته های بعدی اگر یک کمی مفصل تر صحبت نمائید بهتر خواهد بود. تا جایی که من میدانم آنها دانشمند، فیلسوف و بنیان گذاران تیوری نجات انسانها از چنگال ظلم و ستم و برده داری بوده اند و هضم نوشته های آنان یک دانش قبلی میخواهد فکر نمیکنم آنها چیزهای هوائی و خیالی گفته باشند. باز هم به هر صورت بحث ما مارکسیسم نیست و درین نوشته کوتاه گنجایش به بررسی گرفتن فلسفه به آن بزرگی نیست. باشد موقع دیگر. در نوشته ای که مورد خشم و غضب شما قرار گرفته ام من با تفکر اسلام و مسلمانی نوشته ام اگر توجه مزید مینمودید می دیدید که گفته ها و نوشته آن مضمون شامل آیات قرآنی است نه عملکرد مسلمان نما ها. اینکه فرموده

اند مالیّه بپرداز تا از امنیت اسلامی حاکمیت اسلامی بر خوردار باشی ورنه شمشیر اسلامی آیا همین نوشته

خودش بیانگر زور گوئی و شمشیر کشی اسلامی نیست ؟

از حاکمیت اسلامی هم صحبت نمودید که جان مسأله هم همین است. کدام حاکمیت اسلامی؟ دولت کرزی با مسلمانهای مثل سیاف و غیره با همکاری مسلمان های مثل گلاب زوی و تنی و راکتی؟ ندانستم منظور تان از حاکمیت اسلامی چیست؟ لطفا روشنتر بنویسید تا همه چیز فهمیده شود و یا اینکه در تمام دنیا کدام مملکت اسلامی را سراغ دارید و ما بی خبر هستیم؟ لطفا نام مملکت و شرایط تطبیق شده اسلامی مطروح خود را بنویسید.

در باره اینکه بردگی و کنیزی قبل از اسلام هم وجود داشته، من حرفی ندارم اما این دلیل به این نمیشود که (دین برادری و برابری که حقوق همه مساوی است) به برده داری شکل قانونی آسمانی بدهد. در مورد بردگی و اینکه پیشقدمان اسلام و فاتحین اسلامی که زندگی و فرهنگ و تاریخ ما را به تاراج برده اند بعد از مرگ شان چند غلام و کنیز و چقدر دارائی از آنها به جا مانده است عنقریب به دسترس مطالعه هموطنان قرار خواهد گرفت. در مورد که خدا دادگان را خدا داده (و آنکه را خدا نداده ...) نوشته اید **که بلی ظلم کردند وطن فروش و ناموس فروشی کردند قیام علیه شان فرض است.**

این قسمت نوشته شما آنقدر خوش آیند نیست چون پسر بچه دست فروش، غریب کسبه کار، متعلمین بیکار و هزاران هزار هموطن ما که به نان شبانه روزی خود احتیاج و محتاج اند و اکثرا اعضای فامیل و نان آوران خود را در کشتار بیرحمانه خلقی ها و پرچمی های تاریخ زده و بعدا هم در دوره تسلط و قدرت نمائی های آنهایی که فی سبیل الله جهاد و خانه جنگی میکردند و آنهایی که کمره و تلویزیون و فلم را به نام خلاف شریعت خریده نموده مکاتب را بستند، از دست داده اند. آنها درست است غریب هستند اما بی وجدان و ناموس فروش نیستند این را من تعهد مینمایم فقط گناه آنها مظلومیت و خوشباوری های شان بوده است و علیه آنها قیام لازم نیست اگر بنا باشد قیام صورت گیرد ضد آنهایی باید صورت گیرد که از بیگانه های عرب و عجم و قدرت های استعماری و استثماراری دفاع و به نام اسلام این کشور را به خاک و خون کشانیده اند.

هموطن عزیز، من مقصر نیستم در آنچه مینویسم و میگویم. ندای وجدان و وضع در هم و برهم کشور و نا به سامانی مردم مرا مجبور ساخته است تا چنین بنویسم. این کاریست که بیش از 45 سال دوام دارد و خوشبختانه از برکت تکنالوجی کفر امروز بگوش خودت رسیده است. من مقصر نیستم چون خدا به من یک مغز روشن مثل شما نداده است و همین طور مراحق کرده است. هموطن عزیز : من منحيث یک انسان حق دارم جست و جو کنم، تحقیق نمایم، در باره عقاید خود، در باره آنچه می اندیشم، در باره آنچه میگویم و عمل مینمایم . این یک حق است انسانی و شما هم این حق را دارید .

اگر در خواندن نوشته من بی توجهی نمیکردید میخواندید که من نوشته ام هر کسی راجع به اعتقاد خود باید بفهمد، اگر به کتابی ایمان دارد حد اقل باید بداند آن کتاب چه میگوید. تا چه وقت عقیده کورکورانه و خاموشانه، مگر به نظر شما 1400 سال خاموش بودن و چشم بسته پیروی این همه ملا و مولوی، سید و حضرت و پیشوا کردن

کفایت نمیکند؟ باز چرا کاری که عیب و نقص ندارد یعنی صحبت کردن، مفاهمه نمودن، درد دل همدیگر را گوش دادن، چرا از انجام آن میترسیم؟ آیا مگر گناه است؟ ما نباید دلایل هر کسی که باشد نادیده بگیریم نباید مثل آقای خرم وزیر اطلاعات و کلتور که چند سال قبل یازده هزار کتاب را از بین برد و گفت عقاید مردم را خراب میکند، باشیم و عمل نمائیم. اگر عقیده روی عقلانیت و منطق است چرا از خواندن نوشته های ضد آن به هراس باشیم؟ چرا تا طرف مقابل دلیل و برهانی خلاف عقاید ما گفت دست پاچه شده و طرف را تکفیر نمائیم؟ ما باید برای به جا رسانیدن صدای عقیدتی خود زیاد بیاموزیم و از هیچ نوع کتاب و نشریه ضد عقاید خود ناراحت نباشیم تا ثابت کنیم که راست میگوئیم. بیائید خود را عادت بدهیم به محبت داشتن به همدیگر و درک همدیگر.

در اخیر می نویسم: به امید روزی که ما خود را از شر شیطان و شیطان نما ها و اجنه های ابلیسی که در خدمت بیگانگان، به خونخواری انسانهای شریف هموطن خود افتخار دارند نجات و با عقل و درک کامل از مسئولیت های انسانی خود بسیج شده و آن خفاشان کمین گرفته را نا بود سازیم تا همه باهم برادر وار و انسانی زندگی شرافتمندانه داشته باشیم.